Biannual Journal of Research in the Interpretation of Quran
Year 12th, 23th consecutive
Spring & Summer 2026
Pages 217-250

DOI: 10.22049/quran.2025.30577.1470
Original Article

The Role and Motives of Orientalists in Influencing and Casting Doubts on the Heritage of Islam and Examples of Interpretative Responses to Doubts*

Fahimeh Kalbasi**

Abstract

Addressing doubts concerning Islamic issues has a long-standing history, extending from the early days of Islam to the present. Satan himself can be regarded as the first doubter, as he instilled doubts regarding obedience and its incompatibility with divine command, specifically concerning prostration, and employed the first misleading analogy. The Prophet Muhammad (PBUH) presented various arguments from Almighty God against those who doubted the Quranic verses, with some examples noted herein. In the present era, identifying the doubters most of whom are Orientalists is of great importance, given the significance of their motivations. Based on their methods of operation, the process of identifying and responding to doubts has developed a unique character, resulting in the categorization of doubts and the specification of their types. Due to its sensitivity, this issue has become a specialized process requiring skilled and knowledgeable individuals in the field. This article employs a descriptive-analytical method to examine past approaches, introducing the doubters, their motivations, and the Quran's responses, along with examples of the doubts raised. It appears that Orientalists have primarily sought to highlight the negative aspects of the Islamic heritage.

Keywords: Doubt, Doubt-casting, Holy Quran, Influence of Orientalists, Interpretation, Islamic heritage

دو فصلنامهٔ تفسیر پژوهی اثری

* Received: 2025-06-13 Revised: 2025-09-03 Accepted: 2025-12-26

** Assistant professor of Quranic and Hadith Studied. Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: f.kalbasi@pnu.ac.ir

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

سال دوازدهم، جلد اول، پیاپی ۲۳
بهار و تابستان ۱٤۰٤
صفحات ۲۵۰-۲۱۷

DOI: 10.22049/quran.2025.30577.1470
مقاله علمی- پژوهشی

نقش و دواعی مستشرقان در نفوذ و شبهه‌افکنی در میراث اسلام و چند نمونه پاسخ تفسیری به شبهات*

فهیمه کلباسی**

چکیده

پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون مسائل اسلامی، از صدر اسلام تاکنون سابقه‌ای دیرینه دارد. حتی می‌توان نخستین شبهه‌افکن را شیطان دانست؛ زیرا در برابر فرمان الهی، شبههٔ مربوط به نوع انسان و روی‌گردانی از سجده را مطرح‌کرد و نخستین مقایسهٔ شبهه‌انگیز را به خود اختصاص‌داد. پیامبر اکرم (ص) نیز دربارهٔ شبهه‌افکنان نسبت به آیات قرآن، استدلال‌های گوناگونی را از جانب خداوند بیان‌کردند که نمونه‌هایی از آن‌ها در منابع ذکر شده‌است. از آنجا که شناخت شبهه‌پردازان ـ که بسیاری از آنان مستشرقان هستند ـ و بررسی انگیزه‌های ایشان در عصر حاضر اهمیتی ویژه دارد، این مقاله بر اساس شیوه و عملکرد آنان نگارش یافته‌است. موضوع شبهه‌شناسی و پاسخ به آن‌ها در طول زمان توسعه یافته و به فرایندی خاص تبدیل شده‌است؛ به‌گونه‌ای که شبهات دسته‌بندی و نوع هر یک مشخص‌شده‌است. این امر به دلیل حساسیت موضوع، تنها از عهدهٔ افراد کارآزموده، شبهه‌شناس و برجسته برمی‌آید. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی، ضمن بررسی شیوه‌های گذشتگان، به معرفی شبهه‌پردازان و انگیزه‌های آنان پرداخته و نوع برخورد قرآن کریم را با ذکر نمونه‌هایی از شبهات مطرح‌کرده‌است. به‌نظر می‌رسد مستشرقان عمدتاً در صدد برجسته‌سازی جنبه‌های منفی میراث اسلامی بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، میراث اسلام، تفسیر، شبهه، نفوذ مستشرقان، شبهه‌افکنی.

---

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

** استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: f.kalbasi@pnu.ac.ir

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱- مقدمه و بیان مسأله

شناخت حق از ناحق و تمایز محکم از متشابه اهمیت بسزایی دارد و قرآن مسلمانان را به آگاهی و تمسک به معصومین (ع) در این زمینه هشدار می‌دهد. پیامبر اسلام (ص) نخستین مفسر قرآن بود که علاوه بر تبلیغ، تبیین آیات را نیز بر عهده داشت. این مقاله به بررسی واژهٔ «شبهه» در قرآن بر اساس تفسیر اثری و نقش مستشرقان در ایجاد شبهات می‌پردازد. تفسیر اثری، تبیین قرآن با استفاده از آیات و روایات پیامبر(ص) و صحابه است که در عصر پیامبر(ص) و پس از آن از طرف صحابه ادامه‌یافت و به‌عنوان روشی معتبر در فهم قرآن شناخته‌می‌شود. قرآن بر تفکر آزاد و استفاده از عقل تأکیددارد و مردم را به رجوع به فطرت برای پذیرش حق دعوت‌می‌کند. این کتاب علم را ستوده و جهل را نکوهش کرده‌است؛ با این حال، در طول تاریخ، برخی با اشاعهٔ شبهات نادرست، هم خود در باطل بوده و هم مانع اهل حق شده‌اند.

۱-۱. ضرورت پژوهش

شبهات از زمان صدر اسلام تاکنون وجود داشته‌است؛ ولی رفته‌رفته با برنامه‌ریزی خاص و زیرکانه، در پی تخریب اذهان مسلمانان به‌ویژه جوانان نسبت به مباحث دین اسلام رفته‌اند. بنابراین، ضرورت انتخاب این موضوع در این مقاله روشن می‌شود؛ زیرا باید در محاجه با خصم، از دلایل متقن منطقی و استدلالات مبرهن برگرفته از قرآن و سنت بهره جست و در افهام و اقناع آن‌ها اقدام کرد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به شناسایی واژهٔ «شبهه» و نقش مستشرقان در اشاعهٔ آن قدم برمی‌دارد و می‌کوشد تا راهکارهای عملی برای مقابله با این شبهات ارائه دهد.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

مستشرقان با شبهات ظاهراً منطقی، می‌کوشند ایمان مسلمانان را تضعیف کنند. کتاب «مستشرقان و قرآن» نوشتهٔ محمدحسن زمانی، بیان می‌کند که تعداد زیادی از پژوهشگران شرق‌شناس و اسلام‌شناس غیرمسلمان به مطالعهٔ قرآن پرداخته و دیدگاه‌های متنوعی دربارهٔ تاریخچه، ساختار و مفاهیم آن ارائه‌کرده‌اند. برخی از این آثار به شرح زیبایی‌ها و آموزه‌های والای قرآن اختصاص یافته و برخی دیگر به‌علت نبود منابع معتبر، دچار برداشت‌های

اشتباه و اتهامات نادرست شده‌اند که لازم‌است با نقد علمی و پاسخ‌های مستدل بررسی‌شوند. نویسنده بیشتر در راستای اعجاز، تاریخ‌نگاری و قصص به نظرات مستشرقان پرداخته‌است. همچنین کتاب «درآمدی بر تاریخچۀ شرق‌شناسی» نوشتۀ ژاک واردنبرگ، شرق‌شناسان مشهور و آثارشان را که در مطالعۀ تاریخ شرق بررسی کرده‌است، به تفصیل معرفی‌می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی به مفهوم‌شناسی «شبهه»، «استشراق» پرداخته می‌شود.

۲-۱. شبهه

در این بخش به مفهوم لغوی، اصطلاحی و قالب‌های طرح شبهه اشاره می‌گردد:

۲-۱-۱. مفهوم لغوی

واژۀ «شبهه» در لغت به معنای «التباس» آمده است (ابن‌منظور، ١٤١٤: ٥٠٤/١٣؛ جوهری، ١٤٠٤: ٣٤٥/١) و به وضعیتی اشاره دارد که در آن دو چیز به‌دلیل شباهت‌هایشان از یکدیگر تمییز داده نمی‌شوند (ابن‌منظور، ١٤١٤: ٥٠٤/١٣). راغب نیز بیان می‌کند که شبهه به‌دلیل تشابه میان دو چیز ایجاد می‌شود (راغب اصفهانی، ١٤١٢: ٤٤٣). واژۀ «شبهه» در قرآن نیامده است؛ لیکن برخی مصادیق آن در قرآن با عنوان «فتنه» یاد شده است. البته، فتنه در قرآن به معنای آزمایش به‌کار رفته است (طباطبائی، ١٣٧٤: ٢٦٦/١٤). در آیۀ شریفه **«أخر متشابهات»** (آل‌عمران: ٧) به معنای «متماثلات» آمده است؛ یعنی برخی همانند برخی دیگرند (طریحی، بی‌تا، ٣٤٩/٦). دیگر لغتدانان نیز مشابه آنچه گذشت را نقل کرده‌اند (فراهیدی، ١٤٠٥: ٤٠٤/٣).

۲-۱-۲. مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح این واژه به‌معنای **ابهام و عدم وضوح، تردید یا حالتی است که تشخیص حق از باطل و درست از نادرست دشوار می‌شود**. در فقه، به شک و تردید در مسائل حلال و حرام اطلاق می‌شود و در علم کلام به استدلالی اشاره دارد که فهم حق را پیچیده می‌سازد (انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۰:

۴۷۰/۲). حضرت علی (ع) نیز شبهه را به همین معنا تبیین کرده و فرموده‌اند که شبهه به دلیل تشابه با حق، چنین نامیده می‌شود (شریف رضی، بی‌تا، ۸۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۱/۶۷؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: حدیث ۱۰۸۳). معنای اصلی شبهه، **التباس بین دو امر** است و در مواردی که یک گزاره کاملاً روشن باشد، از عبارت «لا شک و لا شبهه» استفاده می‌شود. مفهوم شبهه در علوم دینی نیز از همین معنای لغوی نشأت می‌گیرد و تفاوت چندانی میان معنای لغوی و اصطلاحی آن نیست. در این مقاله، شبهه به‌عنوان نوعی گزارهٔ معرفتی یا دستوری تعریف می‌شود که با مبانی مشهور دینی در تعارض است و هر آیینی آنچه را مخالف عقاید خود می‌بیند، شبهه تلقی می‌کند. در برخی تعاریف، شبهه نوعی معرفت است که با معرفت‌های پیشین فرد ناسازگار بوده و امکان جمع آن‌ها وجود ندارد (کافی، بی‌تا، جزوه موجود در **مرکز فرهنگ و معارف قرآن** قم).

۲-۱-۳. قالب‌های طرح شبهه

شبهه‌ها معمولاً ساختاری استدلالی دارند و به‌صورت گزاره‌های معنادار ارائه می‌شوند؛ اما مستدل‌بودن آن‌ها لزوماً به‌معنای منطقی‌بودن استدلال نیست. این شبهات می‌توانند با ایجاد تردید در اصول دینی -مانند نبوت- مخاطب را دچار شک کنند. انتشار شبهه‌ها در قالب کتاب، مقاله، گفت‌وگوهای علمی و رسانه‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ از جمله نقاشی (مانند شبههٔ ازدواج پیامبر با عایشه)، فیلم (مانند فیلم ضداسلامی «فتنه» به کارگردانی خیرت ویلدرس)، داستان (کتاب سلمان رشدی) و رسانه‌های جمعی همچون تلویزیون ماهواره‌ای، نشریات و اینترنت.

برای نمونه، ستاد ملی پاسخگویی به مسائل مستحدثهٔ دینی و مؤسسهٔ علمی-فرهنگی بصیرت به بررسی و پاسخ به این شبهات می‌پردازند. به‌عنوان مثال، شبههٔ مدعیان عدم سازگاری ادبی در قرآن، تفاوت‌های قرائت را نوعی تضاد با متن اصلی می‌دانند؛ اما پژوهشگران علوم قرآنی معتقدند که این تفاوت‌ها نشانهٔ اختلاف در وحی نیست.

گلدزیهر بر این باور است که قرآن به دلیل قرائت‌های متعدد، نص واحدی ندارد و به آیهٔ «فاقتلوا انفسکم» (بقره: ۵۴) اشاره می‌کند که برخی آن را «فاقیلوا انفسکم» خوانده‌اند (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۳). همچنین نویسنده‌ای مسیحی به «هفت حرف قرائت قرآن» در زمان پیامبر(ص) اشاره کرده و این اختلافات را شبهه‌ای بر صحت قرآن دانسته است (دره حداد، ۱۹۹۳: ۳۰۷).

اختلافاتی میان مصاحف زمان عثمان و مصحف فعلی وجود دارد. این اختلافات به منتقدان قرآن امکان طرح شبههٔ ادبی می‌دهد؛ اما بسیاری از

علمای اسلام تأکید دارند که قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوت هستند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۶۵/۱؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۲۱۵).

۴-۱-۲. مفهوم استشراق

استشراق به معنای شرق‌شناسی، فراتر از تعریف لغوی خود، به مطالعهٔ تاریخ، فرهنگ و آداب شرق می‌پردازد و به‌دلیل تنوع نگرش‌ها و وابستگی به بستر تاریخی، تعریف واحد و دقیقی ندارد. به‌طور کلی، استشراق به معنای شناخت و مطالعهٔ شرق است (حمدی زقزوق، ۱۹۸۲: ۱۸). این رشته واقعیت‌های شرق را قضاوت و تفسیر می‌کند و در مفهوم تاریخی، به تسلط غرب بر شرق اشاره دارد (سعید، ۱۳۶۱: ۶۵).

مرصفی، استشراق را به طلب معرفت و مطالعهٔ آداب و رسوم شرقی مرتبط می‌داند و واژهٔ «مستشرق» را به پژوهشگران این حوزه اطلاق می‌کند (مرصفی، ۱۴۱۵: ۹/۱). برخی بر این باورند که اصطلاح «شرق» نمی‌تواند مفهوم واقعی استشراق را منتقل کند؛ زیرا بار معنوی دارد و با طلب علم ارتباط می‌یابد. استشراق به دانش وسیعی اشاره دارد که شامل تاریخ، علوم، عقاید و فرهنگ شرقی می‌شود (شاهد، ۲۰۱۵: ۱۹۶-۱۹۹).

در تعریف دیگر، استشراق به‌عنوان جریانی فکری معرفی شده‌است که در پژوهش‌های مختلف پیرامون شرق اسلامی ظهور یافته؛ مطالعاتی که تمدن، ادیان، آداب و رسوم و فرهنگ آن را دربرمی‌گیرد و در شکل‌گیری دیدگاه غرب نسبت به جهان اسلام سهیم است، در حالی‌که نتایج فکری نزاع شرق و غرب را بازتاب‌می‌دهد (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ۳).

هم‌چنین، استشراق به مجموعه مطالعات غربیان دربارهٔ شرق اطلاق می‌شود که شامل ملیت‌ها، اقوام و ادیان مختلف است. نقطهٔ اشتراک این مطالعات، شناخت شرق به‌وسیلهٔ غیرشرقیان است؛ در حالی‌که نقطهٔ افتراق آن، انگیزهٔ مستشرقان در این مطالعات محسوب می‌شود (اسکندرلو، ۱۳۸۷: ۳۶).

۳. انتقال میراث فرهنگی اسلام به غرب

تمدن اسلامی از قرن هفتم تا سیزدهم میلادی شکوفا بود و در این دوره، کشورهای اسلامی به‌عنوان سرچشمهٔ تمدن بشری شناخته می‌شدند. در حالی‌که اروپا در تاریکی قرون وسطی به‌سر می‌برد، فشارها، حملات خارجی و آشوب‌های داخلی موجب تغییراتی شدند که یکی از نتایج آن، انتقال میراث فرهنگی اسلام به جهان غرب بود. این انتقال از طریق کانال‌های قدیمی مانند جزیرهٔ سیسیل، سقوط اندلس و جنگ‌های صلیبی و همچنین کانال‌های جدیدتر

همچون استعمار اروپایی و حفاری‌های باستان‌شناسان رخ داد. مسلمانان به دانش‌پژوهان اروپایی در سیسیل و اندلس اجازهٔ ورود می‌دادند و پس از فروپاشی این دژها، اروپاییان گنجینه‌های فرهنگی اسلامی را غارت کردند (حماده، ۱۹۷۸: ۲۱۱؛ جحا، ۱۹۸۲: ۲۶۴).

انتقال میراث اسلامی به غرب به چندین روش صورت گرفت: الف) سرقت فردی، که یکی از مهم‌ترین شیوه‌ها بود؛ ب) سرقت‌های رسمی از سوی هیأت‌های علمی اکتشافی یا شرکت‌های طرف قرارداد با کشورهای اسلامی که آثار باستانی را منتقل می‌کردند؛ ج) نیاز مالی، که در آن افراد یا مؤسساتی بدون درک ارزش میراث، آن را به بهای اندک می‌فروختند و حتی دولت‌ها گاه میراث فرهنگی خود را به‌صورت رسمی و تحت پوشش مبادلهٔ فرهنگی واگذار می‌کردند (جحا، ۱۹۸۲: ۲۱).

روابط بازرگانی در قرون وسطی تأثیر بسزایی بر تحولات مطالعات غربی و ارتباطات با مسلمانان داشت. این روابط به اعزام سفیر بریتانیا به استانبول و جمع‌آوری نسخه‌های خطی کمک کرد (جندی، ۱۴۰۲: ۱۴۱). انور جندی به سرقت هزاران نسخهٔ خطی از جهان اسلام و انتقال آن‌ها به غرب اشاره می‌کند (همان، ۳۰). از زمان حملهٔ فرانسه به مصر در ۱۷۹۸، نفوذ اروپا در شرق افزایش یافت و نسخه‌های خطی بسیاری به مغرب منتقل شد (حمدی زقزوق، ۱۹۸۲: ۶۱).

خاورشناسان نیز با آزادی کامل در کشورهای عربی فعالیت می‌کردند و به نسخه‌های خطی دسترسی داشتند (جندی، ۱۴۰۲: ۳۰۷). دکتر علی حسنی خربوطلی یادآور می‌شود که در اوایل قرن بیستم، دولت‌های عربی تحت قیمومت کشورهای اروپایی بودند و خاورشناسان با آزادی کامل به نسخه‌های خطی دسترسی داشتند (همان، ۳۰۷). بوکوک، خاورشناس انگلیسی، در سال ۱۹۳۷ به آستانه رفت و نسخه‌های عربی ارزشمندی به‌دست آورد (جحا، ۱۹۸۲: ۲۳). همچنین، جوهان بورکهارت نسخه‌های خطی گردآوری‌شده‌اش را به دانشگاه کمبریج وقف کرد (همان: ۳۵). اسپانیا نیز پس از سقوط دولت اسلامی در ۱۴۹۲ به‌عنوان وارث نسخه‌های خطی شناخته شد (همان، ۳۵).

در جنگ‌های روسیه با کشورهای اسلامی، روس‌ها هزاران نسخهٔ خطی را ربودند (جحا، ۱۹۸۲: ۳۲۴). در نهایت، جمع‌آوری مخطوطات به روش‌های قانونی و غیرقانونی انجام می‌شد (همان، ۶۱). برستیل، جهانگرد فرانسوی، نسخه‌های خطی خود را در سال ۱۵۸۱ به کتابخانهٔ هایدلبرگ فروخت (عراقی، ۱۴۱۴: ۱۹۰/۳۱).

٤. علل و انگیزه‌های توجه مستشرقان به میراث شرقی

دربارهٔ علل رویکرد و اهداف مستشرقان دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است؛ همان‌گونه که دربارهٔ ماهیت اعمال آنان نیز تحلیل‌ها یکسان نیست.

الف. گروهی از پژوهشگران، مستشرقان را در کارهایشان صادق و خوش‌نیت می‌دانند. دکتر احمد محمد شاکر در مقدمهٔ *سنن ترمذی* بیان می‌کند که تصحیحات مستشرقان از چاپ‌های مصر دقیق‌تر و برتر است (ترمذی، بی‌تا: ۱۵). او همچنین در مقدمهٔ *مفتاح کنوز السنة* می‌گوید که اگر این کتاب در اختیارش بود، نیمی از عمر خود را در مراجعه به منابع صرفه‌جویی می‌کرد (ونسینک، ۱۹۷۸: ۴۰).

ب. در مقابل، برخی دیگر مستشرقان را نابودکنندگان اسلام و ابزاری برای اهداف استعماری می‌دانند. دکتر قاسم السامرایی معتقد است که گردآوری نسخ خطی بیشتر ناشی از علاقه به کلکسیون آداب و سنن و تجارت بوده و خاورشناسان به‌جای خدمت به مسلمانان، به منافع خود توجه داشته‌اند (جحا، ۱۹۸۲: ۷۶). همچنین دکتر احمد اسمایلوفیتش بر این باور است که غرب با کشف گنجینهٔ تمدن اسلامی، به مطالعهٔ ابعاد سیاسی و اجتماعی آن پرداخته تا از میراث فرهنگی اسلام برای بازسازی تمدن خود بهره‌برداری کند (سمایلوفیتش، ۱۹۷۴: ۶).

ج. گروهی دیگر در ارزش کارهای مستشرقان غلو کرده و آنان را تنها افرادی می‌دانند که خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ و تمدن اسلامی ارائه کرده‌اند. ابوالقاسم سحاب تفرشی می‌گوید که خاورشناسی از دیرباز در اروپا شکل گرفته و مستشرقان با تحقیق و ترجمهٔ آثار اسلامی، خدمات شایانی به نشر دانش و فرهنگ شرق کرده‌اند (سحاب تفرشی، ۱۳۱۷: ۴).

در مجموع، دیدگاه‌ها و نظرات دربارهٔ مستشرقان را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد: **باور مثبت، باور منفی و باور میانه‌رو**. در ادامه، این سه دیدگاه به‌اجمال معرفی می‌شوند.

۴-۱. باور منفی به عملکرد مستشرقان

این دسته بر این باورند که مستشرقان با انگیزه‌های دینی، اقتصادی، استعماری و سیاسی عمل کرده‌اند و فعالیت‌های آنان در نهایت به سود دشمنان اسلام بوده است. آنان به صحت پیامبری رسول خدا (ص) تردید کرده، قرآن را کتاب آسمانی و احادیث نبوی را معتبر ندانسته‌اند (جحا، ۱۹۸۲: ۷۵). دکتر قاسم السامرایی تصریح می‌کند که گردآوری نسخ خطی به‌منظور خدمت به

اعراب و مسلمانان نبوده است (همان، ۶). همچنین دکتر احمد اسمایلوفیتش اشاره می‌کند که هدف مستشرقان از تحقیق دربارهٔ تمدن شرقیان، بازسازی تمدن غرب بوده است (همان).

با بررسی این نظریات و توجه به دواعی کلی خاورشناسان، می‌توان مهم‌ترین علل توجه آنان به میراث اسلامی را در چند محور خلاصه کرد:

الف) دواعی دینی: میراث اسلامی شامل عقاید، سیره پیامبر و فلسفهٔ دین، پایه‌گذار تمدن اسلامی است. علت توجه اروپاییان به آن، ترس از گسترش اسلام بود.

ب) دواعی تبشیری: غرب اسلام را تهدیدی برای مسیحیت می‌دانست و برای نفوذ در مسلمانان، به تبلیغ مسیحیت و بررسی میراث فرهنگی اسلام پرداخت.

ج) دواعی استعماری: بررسی میراث فرهنگی اسلام توسط مستشرقان اهمیت هویت مسلمانان را آشکار می‌کرد. تحلیل نقاط قوت و ضعف این هویت، فرایند سلطه‌گری را برای آنان سادمتر ساخته و کار استعمارگران را در اشغال کشورهای اسلامی تسهیل می‌کرد.

د) دواعی علمی: هنگامی که تمدن اسلامی به پیشرفت‌های چشمگیر دست یافت، غرب در پی شناخت آن برآمد و کوشید از دستاوردهای علمی آن بهره‌برداری کند.

ه) دواعی روانی: غربی‌ها با تصاویری چون *الأغانی* و *هزار و یک شب*، که از انسان مسلمان در آثار تخیلی و نوشته‌های روحانیون مسیحی شکل گرفته بود، به میراث اسلامی توجه نشان دادند.

۲-۴. باور مثبت به عملکرد مستشرقان

این دیدگاه بر آن است که مستشرقان خدمات ارزشمندی به اسلام و تمدن شرقی ارائه کرده و تراث اسلامی را از نابودی حفظ نموده‌اند. آنان نسخه‌های خطی اسلامی را مورد تحقیق علمی قرار دادند و بزرگی و شکوه تمدن اسلامی را از خلال انتشار این میراث -که با دقیق‌ترین روش‌های پژوهشی انجام گرفت -برای جهان آشکار ساختند. هر آنچه مربوط به قرآن و حدیث بود، به بهترین شکل چاپ کردند و برای تألیفات اسلامی، فهرست‌نویسی و تبویب علمی فراهم آوردند.

ابوالقاسم سحاب تفرشی در این زمینه می‌نویسد که خاورشناسی از دیرباز در اروپا وجود داشته و دانشمندان اروپایی با همکاری مستشرقان خدمات شایانی به عالم شرق کرده‌اند (سحاب تفرشی، ۱۳۱۷: ۴). همچنین کوبلر، خاورشناس

معروف، علت توجه خاورشناسان بـه میـراث فرهنگـی را قدرشناسـی از آن می‌داند و تأکید می‌کند که این میراث فرهنگی، تمدن جدید اروپا را پایه‌گذاری کرده است (سامرائی، ۱۹۸۳: ۱۴).

۳-۴. باور معتدل

این گروه به پدیدهٔ استشراق با دیدی واقع‌بینانه و منصفانه می‌نگرد؛ نه بـه‌طور مطلق جذب کارهای مستشرقان می‌شود و نه آنان را کاملاً رد می‌کند، بلکه با انصاف به ارزیابی فعالیت‌های آنان پرداخته و نقاط قوت و مثبت کارهایشـان را بیان می‌کند.

دکتر احمد محمد شاکر در مقدمهٔ کتاب *مفتاح کنوز السنة* تأکید می‌کند که دسترسی به این کتاب می‌تواند در صرفه‌جویی زمان مؤثر باشد و تصحیح مستشرقان از نظر دقت و کیفیت چاپ برتر است (ونسینک، ۱۳۶۴: ۴۰). او همچنین اشاره می‌کند که برخی دربارهٔ مستشرقان دچار غلو شده و همهٔ کارها و نظرات آنان را صحیح می‌پندارند و حتی در زمینه‌هایی چون تفسیر، حدیث و فقه، آنان را برتر می‌دانند؛ در حالی‌که فراموش کرده‌اند یا خود را به فراموشی زده‌اند که مستشرقان پیشگام فعالیت‌های تبشیری بوده‌اند و اقداماتی را با نیت‌های ناپسند انجام داده‌اند.

البته برخی از آنان انسان‌هایی آزاداندیش و بی‌تعصب بودند، اما دانـش را به روش درست نیاموختند. دکتر شاکر در پایان می‌گوید: «به خدا پناه می‌بـرم که حقی را نادیده بگیـرم یـا تـلاش مستشـرقان را در احیـای میـراث جاودانـهٔ اسلامی نادیده انگارم» (ترمذی، بی‌تا، ۱۵/۱-۱۸).

۵. ابعاد مطالعات خاورشناسان

پژوهشگران فعالیت‌های مستشرقان را به دو دسته اصلی تقسیم کرده‌اند:

الف) توجه مستشرقان به نقل و ترجمهٔ علوم طبیعـی و ریاضـی در آغـاز نهضت جدید اروپا؛ این دوره به‌عنوان «دورهٔ نقل علوم» شناخته می‌شود.

ب) فعالیت آنان در زمینهٔ بررسی، تحقیـق و مطالعـهٔ آداب و رسـوم ملـل شرقی، همچنین ادبیات، زبان و تاریخ مردم خاورزمین؛ این مرحله به «دورهٔ تتبع، تعلیم و تحقیق» تعبیر شده است (سحاب تفرشی، ۱۳۱۷: ۶).

انور الجندی در تحلیل خاورشناسی بیان می‌کند که این حوزه به میراث عربی-اسلامی توجه دارد، اما بیشتر بر جنبه‌های خاصی از آن تمرکز کرده است. توجه به شخصیت‌هایی مانند حلاج و ابن‌عربی نشان می‌دهد که

خاورشناسان در پی جست‌وجوی ابعاد ناپایدار و شبهه‌برانگیز این میراث بوده‌اند (سمایلوفیتش، ۱۹۷۴: ۱۶۹).

طرفداران این نظریه بر این باورند که میراث اسلامی دارای دو جنبه است: جنبه‌های مثبت و درخشان، و جنبه‌های منفی که قابل فراموشی یا نقد هستند. به اعتقاد آنان، مستشرقان عمدتاً در صدد برجسته‌سازی جنبه‌های منفی میراث اسلامی بوده‌اند. این جنبه‌های منفی عبارت‌اند از:

- اختلاف مذهبی و کشمکش‌های فرقه‌ای و مکاتب عقیدتی؛
- تصوف انحرافی، که بخش منفی ناشی از تفسیر نادرست عبادت در تاریخ مسلمانان است؛
- فلسفهٔ انحرافی، که بخش منفی ناشی از تفسیر نادرست اندیشه در تاریخ مسلمانان است؛
- ادبیات انحرافی، که بخش منفی ناشی از تفسیر نادرست ادبیات، هنر و تاریخ مسلمانان است.

بررسی آمارهای فعالیت‌های علمی مستشرقان نشان می‌دهد که بیش از نیمی از کارهای آنان در این چهار حوزه متمرکز بوده است.

٦. نمونهٔ شبهات مستشرقان

مستشرقان به قرآن با نگاهی انتقادی و گاه دشمنانه نگریسته‌اند و شبهاتی را دربارهٔ آموزه‌های آن مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین مواردی که آنان بدان پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

الف) تعارض قرآن و سنت: برخی مستشرقان ادعا کرده‌اند که میان آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر(ص) تعارضاتی وجود دارد و این امر نشان می‌دهد که سنت نبوی نمی‌تواند به‌طور کامل به‌عنوان منبع معتبر الهام و شریعت پذیرفته شود.

ب) تاریخی‌بودن یا نبودن روایات: گروهی دیگر مدعی‌اند که برخی روایات تاریخی، به‌ویژه دربارهٔ وقایع آغازین اسلام، فاقد اعتبار تاریخی بوده یا دچار دستکاری شده‌اند.

ج) تأثیر فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی: بعضی مستشرقان بر این باورند که فرهنگ غربی تأثیر چشمگیری بر فرهنگ اسلامی گذاشته و این امر موجب تغییرات عمده و دور شدن اسلام از اصالت خود شده است.

د) تناقض در آموزه‌های اسلامی: برخی ادعا می‌کنند که در آموزه‌های اسلامی تناقضاتی وجود دارد و این تناقض‌ها نشان می‌دهد که این آموزه‌ها با یکدیگر سازگار یا منطقی نیستند.

هـ) شبهات دربارهٔ توحید: گروهی دیگر بر این باورند که آموزه‌های توحیدی اسلام با آموزه‌های توحیدی سایر ادیان تفاوت دارد و این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مفهوم توحید در اسلام صحیح نیست.

برای پاسخ به این شبهات و موارد مشابه، مطالعهٔ عمیق آموزه‌های اسلامی ضرورتی آشکار دارد. در این مقاله، با توجه به حجم و ساختار پژوهش، تنها به ذکر چند نمونه از شبهات پیرامون آیاتی از قرآن کریم پرداخته و حتی‌الامکان پاسخ‌های علمی و مستدل ارائه خواهد شد.

۱-۶. شبهه دربارهٔ پشتوانهٔ اخلاق

ارزش‌های اخلاقی از کجا آمده‌اند و چرا انسان باید به آن‌ها پایبند باشد؟ این پرسشی است که تاکنون پاسخ نهایی و قطعی نیافته و نظریه‌پردازی دربارهٔ پشتوانهٔ اخلاق همچنان ادامه دارد. با این حال، ارزش ذاتی صداقت، امانت‌داری، تواضع، مهربانی، احترام به حقوق دیگران، خوش‌خلقی و مانند آن، غیرقابل انکار است و هیچ‌کس در بدی دروغ، خیانت، تکبر و خشونت تردید نمی‌کند. بر اساس دلایل فلسفی و معرفت‌شناختی، هرگونه تلاش برای اثبات عقلی حسن و قبح افعال به شکست می‌انجامد؛ از این‌رو مربیان و معلمان اخلاق باید بر ارزش ذاتی این امور، ارتباط آن‌ها با فطرت و کرامت انسانی و تأثیر مثبتشان در زندگی دنیوی و اخروی تأکید کنند.

پاسخ به شبهه

این شبهه در حقیقت دو پرسش را دربر دارد:

۱. ارزش‌های اخلاقی از کجا آمده‌اند؟ خداوند حکیم هر موجودی را با هدایتی خاص آفرید تا به هدف ویژه خود برسد. انسان نیز نسبت به سایر موجودات، هدایتی ویژه دارد؛ از جمله آن‌که با هدایت فطری، فضایل و رذایل اخلاقی را تشخیص می‌دهد و اصول خوب و بد را درک می‌کند. او به‌طور طبیعی می‌داند که وفای به عهد، امانت‌داری، راستگویی، شجاعت و عدالت پسندیده‌اند و در مقابل، عهدشکنی، خیانت، ظلم و بی‌عدالتی ناپسند هستند.

این هدایت تکوینی همان «نفس ملهمه» است که خداوند در وجود انسان قرار داده است. انسان به الهام فطری، وجدان اخلاقی و رذایل را می‌شناسد و میان اخلاق خوب و بد تمایز می‌گذارد. با این حال، این بدان معنا نیست که انسان‌ها می‌توانند بدون پیامبران و وحی، همهٔ مسائل اخلاقی را دریابند؛ زیرا علم اخلاق به‌قدری پیچیده است که حتی با پژوهش‌های دقیق، فیلسوفان و علمای اخلاق در طول قرن‌ها نتوانسته‌اند پاسخ کامل به همهٔ پرسش‌های آن بدهند.

تنها اسلام با فرستادن پیامبران (ع) و بیان دستورات الهی، راهگشای مسائل

اخلاقی بوده و تعالیم مورد نیاز بشر را ارائه کرده است. به‌طور خلاصه، ارزش‌های اخلاقی ریشه در هدایت فطری و تکوینی دارند و خداوند آن‌ها را در قالب «نفس ملهمه» در وجود انسان قرار داده است؛ سپس این هدایت با هدایت تشریعی (ارسال رسل) به کمال رسیده است.

۲. چرا انسان باید به ارزش‌های اخلاقی ملتزم باشد؟ هدف خاص خداوند حکیم از خلقت انسان، رساندن او به کمال است. از کمالات انسان آن است که باید متصف به صفات اخلاقی والا گردد؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) در بیان علت بعثت خود فرمودند: «إنّما بُعثتُ لأتمّم مکارم الأخلاق» (نوری، ۱۳۶۹: ۱۸۷/۱۱) یعنی: علت بعثت من تنها برای تکمیل مکارم اخلاق است.

خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنهُم یَتلُوا عَلَیهِم آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِم وَیُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَالحِکمَةَ وَإن کَانُوا مِن قَبلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبین» (الجمعه: ۲). اوست که در میان مردم امّی، پیامبری بزرگوار برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت کند، آنان را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد؛ در حالی‌که پیش‌تر در جهالت و گمراهی آشکار بودند.

بنابراین، هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال وجودی است و این کمال جز با التزام به ارزش‌های اخلاقی و عمل به آن‌ها حاصل نمی‌شود. پیامبران(ع) این ارزش‌ها را برای بشر یادآور شدند تا انسان با خودسازی، تزکیه نفس و سازندگی دیگران به سعادت و کمال حقیقی دست یابد. در این مسیر، صفات الهی در وجود او متجلی می‌شود، به قرب الهی می‌رسد، روحی شادمان و مطمئن می‌یابد و متخلّق به اخلاق الهی و فضایل انسانی می‌گردد. چنین انسانی با عشق به خدا، به همهٔ مخلوقات نیز عشق و محبت می‌ورزد؛ زیرا همهٔ موجودات را آفریدهٔ او می‌داند. این همان اوج سعادت و کمال انسانی و هدف نهایی خلقت است.

از این‌رو، اسلام پشتوانهٔ قطعی اخلاق را ارائه کرده است؛ زیرا کمال اخلاق را «ربّ الهی» قرار داده و در سایهٔ آن، انسان تجلّی صفات الهی را در خود می‌یابد، سراسر عشق به خدا و بندگان خدا می‌شود و آرامشی وصف‌ناشدنی وجودش را فرا می‌گیرد. این آرامش، سعادت دنیوی او را تضمین می‌کند و سعادت اخروی او را نیز در عالم ملکوت پایدار می‌سازد (حائری تهرانی، ۱۳۵-۱۴۲).

۲-۶. شبهه دربارهٔ آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات

در بررسی علت نهی قرآن از تمسخر دیگران، آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات چنین می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَومٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُوا

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُون»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛ و نه زنان، زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند...

طبق ظاهر آیه، دلیل نهی از تمسخر این است که ممکن است فرد مسخره‌شونده از مسخره‌کننده بهتر باشد. این پرسش مطرح می‌شود که آیا صرف وجود یک احتمال -که شاید دیگری بهتر باشد- می‌تواند پشتوانه‌ای محکم برای احترام به شخصیت انسان‌ها باشد؟ و اگر معلوم شود که فردی از ما بهتر نیست، آیا مجازیم او را مسخره کنیم؟ پاسخ قطعاً منفی است.

پاسخ و تبیین

- احترام به شخصیت و کرامت ذاتی انسان‌ها: قرآن با بیان احتمال «بهتر بودن دیگری» در حقیقت توجه انسان را به ارزش ذاتی و ناشناخته افراد جلب می‌کند. این احتمال، دروازه‌ای برای یادآوری کرامت انسانی است؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور قطعی برتری خود را بر دیگری اثبات کند.
- تمسخر به‌مثابهٔ ظلم: تمسخر دیگران نوعی ظلم است؛ زیرا شخصیت و حرمت انسانی آنان را خدشه‌دار می‌کند.
- دون شأن انسان باایمان: قرآن تمسخر را نه‌تنها خلاف اخلاق انسانی، بلکه خلاف شأن مؤمنان می‌داند. انسان باایمان باید وقار، احترام و عدالت را در رفتار خود نشان دهد.
- فراتر از مقایسهٔ برتری: حتی اگر فردی از ما بهتر نباشد، باز هم تمسخر او جایز نیست؛ زیرا معیار اصلی، کرامت ذاتی انسان و ارزش‌های اخلاقی است، نه مقایسهٔ سطحی میان افراد.

آیه با طرح احتمال «بهتر بودن دیگری» در واقع انسان را به تفکر و احتیاط در رفتار فرا می‌خواند. اما پشتوانهٔ اصلی نهی از تمسخر، کرامت ذاتی انسان، عدالت اجتماعی و شأن ایمانی است. اگر انسان چنین بیندیشد و چنین تربیت شود، دیگر برای او تفاوتی ندارد که دیگری از او بهتر است یا نه؛ او هرگز به خود اجازه نمی‌دهد دیگران را تمسخر کند.

پاسخ به شبهه دربارهٔ آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات

آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات ـ که تنها بخشی از آن مورد اشاره قرار گرفته بود ـ در حقیقت مشتمل بر سه حکم الهی است که اهل ایمان باید رعایت کنند:

الف. «لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَومٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ»؛ هیچ گروهی از مردان شما نباید گروه دیگر را مسخره کنند، چه‌بسا آنان بهتر از شما باشند.

ب. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُم»؛ یکدیگر را مورد عیب‌جویی و سرزنش قرار ندهید.

ج. «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»؛ با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را خطاب نکنید.

در نهی نخست، قرآن کریم مؤمنان -اعم از زن و مرد- را مخاطب قرار داده و هشدار می‌دهد که از تمسخر و استهزای دیگران بپرهیزند؛ زیرا سرچشمهٔ این رفتار، همان «خودبرتربینی» و «غرور» است که در طول تاریخ منشأ بسیاری از اختلاف‌ها و حتی جنگ‌های خونین بوده است.

پیوند با آیهٔ بعد

در آیهٔ ۱۲ همین سوره نیز سه نهی دیگر مطرح شده است: اجتناب از گمان‌های بد؛ پرهیز از تجسس؛ نهی از غیبت.

این سه نهی در حقیقت مکمل نهی‌های پیشین‌اند و نشان می‌دهند که اسلام نه‌تنها رفتار ظاهری، بلکه زبان و حتی اندیشه انسان‌ها را نیز در دایرهٔ اخلاق و امنیت اجتماعی قرار می‌دهد.

نکات تفسیری

- مکارم شیرازی در تفسیر خود بیان می‌کند که این شش دستور قرآنی، آبرو و حیثیت افراد جامعه را همچون جان، مال و ناموس آنان بیمه می‌کند و امنیتی همه‌جانبه ایجاد می‌نماید؛ امنیتی که نه‌تنها در عمل، بلکه در زبان و اندیشه نیز برقرار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۴، ذیل آیات ۱۱ و ۱۲).
- فخر رازی نیز می‌گوید: مقصود از مسخره‌کردن، تحقیر برادران ایمانی و نگریستن به آنان با چشم حقارت است؛ این آیه در حقیقت نهی از تکبر و نکوهش متکبران در امور اجتماعی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰۹/۲۸-۱۰۸).

بنابراین، نهی قرآن از تمسخر و تحقیر دیگران، پشتوانه‌ای محکم برای احترام به شخصیت انسان‌هاست. اساس این نهی، جلوگیری از خودبرتربینی و یادآوری این حقیقت است که دیگران ممکن است نزد خداوند مقرب‌تر باشند. بنابراین، مفهوم مخالف آیه - که اگر فردی از ما بهتر نباشد می‌توان او را مسخره کرد- به‌هیچ‌وجه صحیح نیست و قرآن آن را به‌شدت رد کرده است. موضوع اصلی این آیه، احترام به کرامت انسانی و پرهیز از تکبر است؛ اصلی که می‌تواند یکی از انگیزه‌های قوی در تربیت اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها باشد.

۳-۶. شبههٔ علت نهی دشنام به آلههٔ مشرکان

آیهٔ ۱۰۸ سورهٔ انعام می‌فرماید: «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ یعنی: به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام

ندهید، مبادا آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به خدا دشنام دهند.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که فلسفهٔ نهی از دشنام، جلوگیری از واکنش متقابل مشرکان و توهین آنان به خداست. شبهه‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا این دلیل صرفاً یک مصلحت اجتماعی و واکنشی است؟ و اگر چنین خطری وجود نداشت، دشنام دادن مجاز می‌شد؟

پاسخ و تبیین

۱. نهی قرآن چندلایه است:

لایه نخست: جلوگیری از پیامدهای اجتماعی و واکنش متقابل مشرکان. این جنبه «مصلحتی» است و نشان می‌دهد که اسلام حتی در برخورد با دشمنان، به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی رفتار توجه دارد.

لایه دوم: احترام به کرامت انسانی و پرهیز از زبان زشت. دشنام، فارغ از واکنش طرف مقابل، عملی ناپسند و دون شأن انسان مؤمن است. قرآن در آیات دیگر نیز مؤمنان را به «قول حسن» و «قول لین» فراخوانده است.

۲. تفاوت با قاعدهٔ طلایی اخلاق قاعدهٔ طلایی اخلاق («آنچه بر خود می‌پسندی بر دیگران نیز بپسند») بر پایه همسان‌انگاری انسان‌هاست. آیهٔ قرآن علاوه بر این اصل، یک بُعد اجتماعی و تربیتی را نیز اضافه می‌کند: رفتار شما نباید موجب تحریک دیگران به گناه شود. بنابراین، نهی قرآن تنها به «احترام متقابل» محدود نیست، بلکه به «پیشگیری از فساد و گناه» نیز توجه دارد.

۳. دشنام، ظلم و بی‌اخلاقی است حتی اگر مشرکان هیچ واکنشی نشان ندهند، دشنام دادن به آنان یا معبودشان نوعی ظلم و تحقیر است. قرآن در این آیه با زبان «مصلحت اجتماعی» سخن می‌گوید، اما در بطن خود همان اصل اخلاقی را تأیید می‌کند: مؤمنان باید زبان خود را از هرگونه زشتی و تحقیر پاک نگه دارند.

٤. فلسفهٔ تربیتی آیه قرآن با این بیان، مؤمنان را به سطحی بالاتر از اخلاق فردی می‌برد: اخلاق اجتماعی. یعنی رفتار شما باید نه‌تنها درست، بلکه اثرات اجتماعی مثبت داشته باشد. دشنام دادن، حتی اگر از نظر فردی توجیه شود، در سطح اجتماعی موجب گسترش دشمنی و بی‌احترامی به مقدسات می‌شود.

بنابراین، آیهٔ ۱۰۸ انعام نه تنها یک «مصلحت اجتماعی» را بیان می‌کند، بلکه پشتوانهٔ اخلاقی عمیقی دارد:

- دشنام، ذاتاً خلاف کرامت انسانی و ظلم است.
- مؤمن باید زبان خود را از زشتی پاک کند.

- رفتار مؤمن باید از نظر اجتماعی نیز پیامد مثبت داشته باشد و زمینه‌ساز گناه دیگران نشود.

بنابراین، این آیه در حقیقت هم اصل اخلاقی را تأیید می‌کند و هم بُعد اجتماعی آن را برجسته می‌سازد.

پاسخ به شبههٔ علت نهی دشنام به آلههٔ مشرکان

نخست: این آیه یکی از آداب دینی را یادآور می‌شود؛ با رعایت آن، احترام به مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و از اهانت، ناسزا و تمسخر در امان خواهد بود. دفاع از مقدسات، غریزه‌ای انسانی است و هر فرد در برابر تعرض به باورهایش واکنش نشان می‌دهد. چه‌بسا شدت خشم او را به ناسزاگویی نسبت به مقدسات دیگران وادارد.

دوم: قرآن کریم صریحاً از دشنام به مقدسات مشرکان نهی کرده و رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت در بیان را حتی در برابر خرافی‌ترین و نادرست‌ترین ادیان لازم شمرده است؛ زیرا دشنام و ناسزا هرگز کسی را از مسیر غلط بازنمی‌گرداند و تنها تعصب هر گروه نسبت به عقاید و اعمالشان را برمی‌انگیزد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: ۶۳۵/۱، ذیل الانعام: ۱۰۹).

سوم: فخر رازی نیز در این زمینه به تفصیل سخن گفته و دلایلی ارائه کرده است که ذکر دو فراز آن سودمند خواهد بود. نخست آن‌که این آیه در حقیقت آگاهی می‌دهد که اگر دشمن تو از روی جهل و نادانی با تو سخن گفت، شایسته نیست تو نیز بر همان روش او پیشی بگیری و همانند او سخن بگویی؛ زیرا این کار باب ناسزا، فحش و رفتار جاهلانه را می‌گشاید و چنین روشی در شأن خردمندان نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۰/۱۳-۱۱۱، ذیل الانعام: ۱۰۸)[1]. علاوه بر آن، این ناسزاگویی به بت‌ها سبب می‌شود که به خدا و رسولش ناسزا گویند و علتش همان سفاهت و نادانی آنان و بیزاری از قبول دین الهی است. ازهمین‌رو، خشم و غضب از خدا و رسولش در قلب‌هایشان داخل می‌شود و برای پیشگیری این نتایج نامطلوب، خداوند نهی از دشنام به بت‌هایشان فرموده‌است (همان)[2]. پس روشن می‌شود که خداوند در این نهی اهدافی عالی و عمیق‌تر را مدنظر داشته است؛ هدفی که زمینه‌ساز هدایت

---

۱. بالجملة فهو تنبیه علی ان خصمک إذا شافهک بجهل و سفاهة لم یجز لک ان تقدم علی مشافهته بما یجری مجری کلامه فان ذلک یوجب فتح باب المشاتمة و السفاهة بما یجری مجری کلامه فان ذلک یوجب فتح باب المشاتمة و السفاهة و ذلک لا یلیق بالعقلاء

۲. هذا الشتم کان یستلزم اقدامهم علی شتم اللّه و شتم رسوله و علی فتح باب السفاهة و علی تنفیرهم عن قبول الدین و إدخال الغیظ و الغضب فی قلوبهم فلکونه مستلزماً لهذه المنکرات، وقع النهی عنه.

فکری و اعتقادی انسان‌هاست و فراتر از آن است که صرفاً گفته شود: «دشنام ندهید؛ زیرا این عمل اولاً با منش انسان‌های شریف و باشخصیت ناسازگار است و ثانیاً ظلم محسوب می‌شود.» در حقیقت، قرآن کریم با این نهی، هم ادب دینی را یادآور شده و هم زمینه‌ای برای برطرف‌کردن ظلم اجتماعی ـ یعنی کفر و شرک ـ فراهم آورده است.

از سوی دیگر، این آیه با طرح قاعدهٔ طلایی اخلاق نیز هماهنگ است؛ یعنی کنار گذاشتن تکبر و خودخواهی و پرهیز از خودبرتربینی، تا انسان به خود اجازه ندهد به دیگران و مقدسات آنان توهین کند. معنای آیه شریفه نیز همین است: تکبر نداشته باشید، خواهان هدایت همه باشید و بدانید که ناسزاگویی روابط سالم انسانی و اجتماعی را از بین می‌برد، زمینه‌ساز ناسزاگویی متقابل می‌شود و عداوت و دشمنی را رقم می‌زند. یکی از راه‌های اساسی برای از میان بردن دشمنی، همین پرهیز از تکبر، خودبرتربینی و توهین به دیگران و باورهای آنان است.

به‌راستی قرآن در بیان فضایل اخلاقی و نهی از رذایل و زشتی‌ها، بلندترین گام‌ها را برداشته است. آیاتی چون فرازهای سورهٔ حجرات تنها قطره‌ای از دریای ژرف فضایل اخلاقی قرآن‌اند؛ دریایی که حتی اندیشمندان اخلاقی غیرمسلمان نیز بهره‌های فراوان از آن برده‌اند.

دکتر گوستاو لوبون، مورخ بزرگ فرانسوی، می‌گوید: »قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، تنها به تعالیم و دستورات مذهبی منحصر نمی‌شود، بلکه مشتمل بر دستورات سیاسی و اجتماعی دربارهٔ خیر، نیکی، مهمان‌نوازی، اعتدال در خواهش‌های نفسانی، وفای به عهد، اکرام والدین، کمک به بیوه و یتیم و سرپرستی آنان، و نیکی در برابر بدی است. این صفات و خصلت‌های پسندیده در قرآن تعلیم داده شده و تعلیمات اخلاقی آن به‌مراتب بالاتر از تعلیمات انجیل است» (علیقلی، ۱۳۷۵: ۱۱۴).

۴-۶. شبهه دربارهٔ علت نداشتن تکبر

قرآن کریم انسان را از راه رفتن بر روی زمین با نخوت، تکبر و خودپسندی نهی می‌کند: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء: ۳۷) یعنی: بر زمین با غرور گام مگذار؛ زیرا نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه در بلندای قامت به کوه‌ها برسی.

از نگاه قرآن، انسان نباید با غرور و خودخواهی در زمین راه رود؛ چراکه در برابر عظمت طبیعت ناتوان است و نباید به خود مغرور شود. با این حال، اگر این نهی تنها بر ضعف جسمانی انسان مبتنی باشد، پشتوانه‌ای

سست خواهد داشت. نخست آن‌که «باید» از «هست» برنمی‌خیزد؛ دوم آن‌که انسان گرچه نمی‌تواند با دستان خود زمین را بشکافد، اما با نیروی عقل و دانش توانسته است ابزارهایی بسازد که زمین را می‌شکافند و آسمان‌ها را در اختیار او قرار می‌دهند. بنابراین، محدودیت‌های طبیعی به‌تنهایی نمی‌توانند دلیل کافی برای فروتنی باشند.

آنچه می‌تواند پشتوانه‌ای محکم برای نهی از تکبر باشد، قبح ذاتی تکبر و حسن ذاتی تواضع است. تکبر و خودخواهی سرچشمهٔ کینه‌ها، دشمنی‌ها و نزاع‌هاست؛ در حالی‌که تواضع موجب گسترش صلح، صفا و ایجاد محیطی شاد و صمیمی برای زندگی انسان‌ها می‌شود. قرآن با زبان تمثیل، ضعف انسان را یادآور می‌شود، اما در حقیقت بر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی تواضع و بر زشتی ذاتی تکبر تأکید دارد.

پاسخ به شبهه دربارهٔ علت نداشتن تکبر

کِبر و تکبّر از صفات مذموم اخلاقی است که موجب می‌شود انسان عزت خود را بالاتر از دیگران ببیند. این صفت درونی و باطنی، آثار بیرونی فراوانی دارد؛ از جمله فخرفروشی و راه‌رفتن با تکبر، که در آن فرد خود را برتر از دیگران می‌پندارد و قصد تحقیر آنان را دارد. آیهٔ شریفه که از راه‌رفتن به شکل «مَرَح» نهی کرده، در حقیقت نهی از تکبر است؛ زیرا یکی از نمودهای آشکار تکبر، راه‌رفتن با نخوت و غرور است (نراقی، ۱۳۱۲: ۳۴۳/۱).

علامه طباطبائی نیز می‌فرمایند: این آیه انسان را از آن بازمی‌دارد که به‌سبب تکبر، خود را بیش از آنچه هست بزرگ بپندارد. نهی از راه‌رفتن به صورت «مرح» به این دلیل است که آثار انحراف‌های اخلاقی در راه‌رفتن آشکارتر می‌شود. عبارت «هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی» کنایه از آن است که این حالتِ ظاهری برای اظهار قدرت و عظمت، چیزی جز وهم نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳۲/۱۳، ذیل الاسراء: ۳۷).

طبرسی نیز می‌گوید: ای انسان، تو با تکبرت نمی‌توانی زمین را زیر پای خود بشکافی و یا به بلندای کوه‌ها برسی. این کنایه‌ای است از آن‌که خداوند از بندگانش تواضع، رحمت و وقار را خواسته و ضد آن را نهی کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۸۹/۶، ذیل الاسراء: ۳۷).

فخر رازی در ذیل این آیه می‌نویسد: «مرح» شدت شادی و فرح است و مراد از آیه نهی از راه‌رفتن به گونه‌ای است که نشانی از تکبر و عظمت در آن باشد. عبارت «تو به کوه نمی‌رسی» یادآور ضعف و عجز انسان است و این‌که شایسته نیست تکبر داشته باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۲۰).

این سخن با قدرت علمی و فکری انسان منافات ندارد؛ زیرا خداوند در آیات مختلف به صراحت اعطای این توانایی را یادآور شده است: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ

وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُون» (النحل: ۱۲). و نیز: «وَسَخَّرَ لَكُم مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُون» (الجاثیه: ۱۳).

در *مجاز القرآن* نیز آمده است: «انّك لن تخرق الارض» مجاز است؛ یعنی هرگز نمی‌توانی زمین را با قدم‌هایت از هم جدا سازی (ابوعبیده، بی‌تا، ۱/ ۳۸۰، ذیل الاسراء: ۳۷). این مجاز، مفهومی عمیق‌تر از ظاهر لفظ دارد.

بنابراین، قرآن با این بیان مجازی از انسان اندیشمند خواسته است که بلندای فکر و عقل خود را در مسیر بهره‌گیری از آسمان و زمین -که مسخر اوست- به کار گیرد. خداوند در آیات دیگر نیز بر نفوذ علمی انسان تأکید کرده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَان» (الرحمن: ۳۳) (آلوسی، ۱۳۸۰: ۱۱۲/۲۷).

اما همین انسان توانمند که آسمان‌ها و زمین مسخر او است، نباید متکبر و خودخواه باشد. قرآن در نهی از تکبر، هم ضعف جسمانی او را یادآور می‌شود و هم قدرت علمی و عقلانی او را.

بنابراین، انسان باید با نیروی عقل و اندیشه جایگاه خود را در دو عرصه بشناسد: قدرت علمی و فکری از یک‌سو، و ضعف جسمانی از سوی دیگر. یادآوری این ضعف می‌تواند انگیزه‌ای منطقی برای فروتنی و پرهیز از تکبر باشد. بدین‌سان، قرآن هم به کرامت علمی انسان اشاره‌می‌کند و هم او را از غرور و خودپسندی بازمی‌دارد تا اخلاق را هیچ‌گاه فراموش‌نکند.

۷. نتیجه

آشنایی غربیان با فرهنگ شرقی و به‌ویژه فرهنگ اسلامی پیشینه‌ای دیرینه دارد و می‌توان نخستین گام‌های آن را به قرون اولیهٔ اسلام بازگرداند؛ چنان‌که مرحله‌ای از پیشرفت و تکامل این آشنایی در دوران جنگ‌های صلیبی رخداد. با این‌حال، در دو قرن اخیر این ارتباط توسعه و تعمیق بیشتری یافته و با جهت‌گیری‌های روشن‌تر دنبال‌شده‌است. مراکز ویژهٔ اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی در غرب شکل‌گرفته و کرسی‌هایی در دانشگاه‌ها به این امر اختصاص‌یافته‌است.

مطالعات مستشرقان حوزه‌های گوناگون علوم، فنون و فرهنگ اسلامی را دربر گرفت. آنان کار خود را از پژوهش پیرامون قرآن، تفسیر، کلام، تصوف و ادبیات آغاز کردند و سپس به سیرهٔ پیامبر(ص)، حدیث، فقه و موضوعات جزئی‌تر، هم‌چون مسألهٔ زنان، گسترش دادند. یکی از حوزه‌هایی که مطالعات استشراقی در آن بیشتر با طرح شبهه و ایراد همراه بوده، بررسی آیات قرآن کریم است. این مقاله می‌کوشد که با شناخت دیدگاه‌ها و عملکرد

مستشرقان، ضمن بهره‌گیری از نتایج مثبت تحقیقات آنان، راهکارهایی برای پاسخ‌گویی به شبهات و اصلاح خطاهای احتمالی در صورت خروج از چهارچوب علمی مطالعات اسلامی ارائه‌دهد.

بررسی دقیق شبهه‌افکنان و دعاوی آنان نیازمند پژوهشی گسترده است که در این مختصر نمی‌گنجد. با این‌حال، در این مقاله تلاش شده‌است تا شیوه‌ای برای پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده تبیین‌شود. به‌نظر می‌رسد در مواجهه با شبهه باید چند نکتهٔ اساسی را در نظر گرفت:

مرحلهٔ نخست: هر فرد مسلمان باید با تلاش علمی و عملی در پی رسیدن به یقین باشد تا ایمانش با اندک شبهه‌ای متزلزل نشود.

مرحلهٔ دوم: برخورد عقل‌گرایانه و عالمانه با شبهه و کوشش فردی برای دفع آن، البته در صورتی‌که توانایی پاسخ‌گویی وجود داشته‌باشد.

مرحلهٔ سوم: مراجعه به اصول کلی، همچون تبعیت از کسانی که پیامبر(ص) امر به پیروی از آنان کرده‌است، و نیز تضرع و دعا به درگاه الهی در برابر شبهات مغرضانه‌ای که فرد قادر به حل آن‌ها نیست.

اما دربارهٔ علما و رهبران جامعه، وظایف آنان افزون بر وظایف شخصی یک مسلمان است. از جمله:

- تمایز میان شبهه‌گر حقیقت‌طلب و شبهه‌گر معاند؛
- برخورد اسلامی و هدایت حقیقت‌جویان به سوی حق؛

مقابلهٔ شدید با شبهه‌گرانی که قصد دارند ایمان مردم را سست کنند، تا فتنه‌جویان نتوانند با ایجاد شبهات، در باورهای دینی جامعه خللی وارد سازند.

****

کتابنامه

قرآن الکریم.

نهج‌البلاغه.

آلوسی، محمود. (۱٤۱۷ق). **روح المعانی**. بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱٤۱٤ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (بی‌تا). **مجاز القرآن**. تحقیق فؤاد سزگین. قاهره: مکتبه الخانجی.

اسکندرلو، محمدجواد. (۱۳۸۷ش). **مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن**. چاپ دوم، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

انیس، ابراهیم و دیگران. (۱۳۸۰ش). **فرهنگ المعجم الوسیط عربی-فارسی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۹۳م). **موسوعة المستشرقین**. چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.

ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی. (بی‌تا). **سنن ترمذی**. بی‌جا: بی‌نا.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (١٣٦٦ش). **غررالحکم و درر الکلم**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
جندی، انور. (١٤٠٢ق). **الفصحی لغة القرآن**. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
جوهری، اسماعیل بن حمّاد. (١٤١٠ق). **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**. چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
جمعی از نویسندگان؛ مقدمه‌نویس: جهنی، مانع بن حماد. (١٩٨٩م). **الموسوعة المسیرة فی الأدیان و المذاهب المعاصرة**. ریاض: الندوة العالمیة للشباب الاسلامی.
حائری تهرانی. (١٣٧٣ش). **شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت**. چاپ اول، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی(عج).
جحا، میشل. (١٩٨٢م). **الدراسات العربیة و الإسلامیة فی أوروبا**. بیروت: معهد الإنماء العربی.
حماده، محمد ماهر. (١٩٧٨م). **المکتبات فی الإسلام**. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرسالة.
حمدی زقزوق، محمود. (١٩٨٢م). **الاستشراق و الخلیفة الفکریة للصراع الحضاری**. قاهره: دار المعارف.
درمحداد، یوسف. (١٩٩٣م). **نظم القرآن و الکتاب «المعجزة قرآن»**. بیروت: منشورات المکتبة البولسیة.
راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ق). **المفردات فی غریب القرآن**. دمشق - بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه.
زرکشی، بدرالدین ابوعبدالله محمد. (١٤١٠ق). **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
سامرائی، قاسم. (١٩٨٣م). **الاستشراق بین الموضوعیة و الافتعالیة**. ریاض: دار الرفاعی للنشر و الطباعة و التوزیع.
سحاب تفرشی، ابوالقاسم. (١٣١٧ش). **فرهنگ خاورشناسان**. تهران: شرکت طبع کتاب.
سعید، ادوارد. (١٣٦١ش). **شرق‌شناسی، شرقی که آفریده غرب است**. مترجمان: اصغر عسگری خانقاه و حامد فولادوند. تهران: عطایی.
سمایلوویچ، احمد. (١٩٧٤م). **فلسفة الاستشراق و أثرها فی الأدب العربی المعاصر**. بی‌جا: مطابع دارالمعارف.
شاهد، محمد. (١٩٩٤م). «الاستشراق و منهجیة النقد عند المسلمین المعاصرین». *مجله الاجتهاد*، شمارهٔ ٢٢. بیروت: دارالاجتهاد.
شریف رضی. (بی‌تا). **نهج‌البلاغه**، با شرح شیخ محمد عبده. بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
طباطبائی، سید محمدحسین. (١٣٧٤ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالکتب الاسلامیة، مؤسسه الاعلمی.
طبرسی، فضل بن حسن. (١٤٠٨ق). **مجمع البیان لعلوم القرآن**. بچاپ دوم، بیروت:

دارالمعرفه.
طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**. تهران: مکتبه المرتضویه.
عراقی، محسن. (بی‌تا). **مجلة الفکر الاسلامی**. قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
علیقلی، محمدمهدی. (۱۳۷۵ش). **قرآن از دیدگاه یکصد و چهارده دانشمند جهان**. تهران: ناشر سینا.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱٤۲۰ق). **تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱٤۰۵ق). **کتاب العین**. چاپ اول، تهران: انتشارات اسوه.
فیض‌الاسلام اصفهانی، علینقی. (۱۳٦۵ش). **ترجمه و شرح نهج‌البلاغه**. تهران: چاپخانه سپهر.
کافی، مجید. (بی‌تا). **تعینات اجتماعی شبهه جزوه منتشر نشده**. قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
گلدزیهر، ایگناس. (۱۳۸۳ش). **درس‌هایی درباره اسلام**. ترجمه: علینقی منزوی. چاپ دوم، تهران: انتشارات کمانگیر.
مجلسی، محمدباقر. (۱٤۰۳ق). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**. بیروت: مؤسسة الوفاء.
مرصفی، سعد. (۱٤۱۵ق). **المستشرقون و السنة**. بیروت: مؤسسه الریان.
معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۵ش). **التمهید فی علوم القرآن**. چاپ اول، قم: مؤسسه‌النشرالاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). **ترجمه قرآن**. چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۸ش). **تفسیر نمونه**. قم: دارالکتب الاسلامیه.
نراقی، ملا محمدمهدی. (۱۳۱۲ش). **جامع‌السعادات**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
نوری، میرزاحسین. (۱۳٦۹ش). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل‌البیت، احیاءالتراث.
ونسینک، آرنت جان. (۱۳٦٤ق). **مفتاح کنوز السنة**. ترجمه: فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالقلم.

Bibliography

The Holy Quran.
Nahj al-Balagha.
Alusi, Mahmoud. (1417 AH). Ruh al-Ma'ani. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. (1414 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
Abu Ubaidah Mu'mar ibn al-Muthanna. (B.A.). Majaz al-Quran. Researched by Fuad Sezgin. Cairo: Maktaba al-Khanji. [In Arabic]

Iskanderloo, Muhammad Javad. (1387 SH). Orientalists and the Dating of the Quran. Qom: Researches on the Interpretation and Sciences of the Quran, 2nd edition. [In Persian]

Anis, Ibrahim and others. (1380 SH). Farhang al-Mu'jam al-Wasit Arabic-Persian. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]

Badawi, Abdul Rahman. (1993). Encyclopedia of Orientalists. Beirut: Dar al-Ilm llamlayin, 3rd edition. [In Arabic]

Tirmidhi, Abu Isa Muhammad ibn Isa. (9th century). Sunan Tirmidhi. Unplaced: Out of place. [In Arabic]

Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad. (1366 SH). Gharr al-Hakem wa Darr al-Kalam. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom. [In Persian]

Jondi, Anwar. (1402 AH). Al-Fashahi: Language of the Qur'an. Beirut: Dar al-Katab al-Lanani. [In Arabic]

Johari, Ismail bin Hammad. (1410 AH). Sahaha Taj al-Lagha wa Sahaha al-Arabiya. Beirut: Dar al-Alam, 3rd edition. [In Arabic]

Jahni, Mane bin Hammad (intro. writer) and others. (1989). Al-Musua'a al-Musira fi al-Idyan wa al-Mahdhah. Riyadh: Al-Nadwa al-Alamiyya li al-Shabab al-Islami. [In Arabic]

Haeri Tehrani. (1373 SH). Human Personality according to the Qur'an and Atrat. Qom: Imam Mahdi Cultural Foundation (AS), 1st edition. [In Persian]

Jaha, Michel. (1982). Arabic and Islamic Studies in Europe. Beirut: Al-Inma al-Arabi Institute. [In Arabic]

Hamadeh, Mohammad Maher. (1978). Al-Maqabat fi al-Islam. Beirut: Al-Rasalah Institute, 2nd edition. [In Arabic]

Hamdi Zagzouk, Mahmoud. (1982). Al-Ishtraq wa al-Khilafa al-Fikriyya li al-Sira' al-Hadari. Cairo: Dar al-Maarif. [In Arabic]

Dara Haddad, Youssef. (1993). Nazm al-Qur'an wa al-Kitab "al-Mu'jiza Qur'an". Beirut: Al-Maktaba al-Bulsiyya Publications. [In Arabic]

Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad. (1412 AH). al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an. Damascus–Beirut: Dar al-Alam, al-Dar al-Shamiya. [In Arabic]

Zarkashi, Badr al-Din Abu Abdullah Muhammad. (1410 AH). al-Burhan fi Ulum al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]

Samrai, Qasim. (1983). al-Istishraq bayn al-Mawdu'iyya wa al-Ifta'aliyya. Riyadh: Dar al-Rifai. [In Arabic]

Sahab Tafarshi, Abu al-Qasim. (1317 SH). Farhang Khawreshenasan. Tehran: Tab' Kitab Company. [In Persian]

Saeed, Edward. (1361 SH). Orientalism: The East Created by the West. Translators: Asghar Asgari Khanqa & Hamed Foladvand. Tehran: Atai. [In Persian]

Smailovitch, Ahmad. (1974). Falsafat al-Istishraq wa Atharuha fi al-Adab al-Arabi al-Mu'asir. Bija: Dar al-Maarif. [In Arabic]

Shahid, Muhammad. (1994). "al-Istishraq wa Manhajiyyat al-Naqd 'inda al-

Muslimin al-Mu'asirin". Majallat al-Ijtihad, No. 22, 2nd edition. Beirut: Dar al-Ijtihad. [In Arabic]
Sharif Razi. (Bita). Nahj al-Balagha, with commentary of Sheikh Muhammad Abduh. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
Tabatabaei, Sayyid Muhammad Hussein. (1374 SH). al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiyya, al-Alami Institute. [In Persian]
Tabarsi, al-Fadl ibn al-Hasan. (1408 AH). Majma' al-Bayan li Ulum al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifa, 2nd edition. [In Arabic]
Turahi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. (1375 SH). Majma' al-Bahrayn. Tehran: Maktaba al-Murtazawiyya. [In Arabic]
Iraqi, Mohsen. (Bita). Majallat al-Fikr al-Islami. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
Aliqoli, Muhammad Mahdi. (1375 SH). The Qur'an from the Perspective of 114 Scientists. Tehran: Sina Publisher. [In Persian]
Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar. (1420 AH). Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1405 AH). Kitab al-Ayn. Tehran: Uswah Publications, 1st edition. [In Arabic]
Fayz al-Islam Isfahani, Alinaqi. (1365 SH). Translation and Commentary of Nahj al-Balagha. Compiled by Abul-Hasan Muhammad Razi. Tehran: Sepehr Printing House. [In Persian]
Kafi, Majid. (Bita). Social Determinations of Doubt. Unpublished pamphlet. Qom: Center for Qur'anic Culture and Education. [In Arabic]
Goldziher, Ignas. (1383 SH). Lessons about Islam. Translated by Alinaqi Monzavi. Tehran: Kamangir Publications, 2nd edition. [In Persian]
Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 AH). Bihar al-Anwar al-Jami'a li Akhbar al-A'imma al-At'har. Beirut: Mu'assasat al-Wafa. [In Arabic]
Mursafi, Saad. (1415 AH). al-Mustashriqun wa al-Sunna. Beirut: Mu'assasat al-Rayyan. [In Arabic]
Marafat, Muhammad Hadi. (1385 SH). al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an, 1st edition. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami. [In Persian]
Makarem Shirazi, Nasser. (1373 SH). Translation of the Qur'an. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim, 2nd edition. [In Persian]
Makarem Shirazi, Nasser. (1398 SH). Tafsir al-Namuna. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
Naraqi, Mulla Muhammad Mahdi. (1312 SH). Jami' al-Sa'adat. Beirut: Mu'assasat al-A'lami. [In Persian]
Nouri, Mirza Hossein. (1369 SH). Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt, Ihya' al-Turath. [In Persian]
Wensink, Arent Jan. (1364 AH). Miftah Kunuz al-Sunna. Translated by Fouad Abdul Baqi. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]